



۲۰۱۷/۰۸/۱۵



داکتر جلیله سلیمی

فراموش نکنید که زبان دری لهجه نیست زبان آفرینشگر فارسی است

مدت هاست که متوجه می شوم رسانه ها، نویسندگان، شاعران و قلم بدستان ما که خود را نخبه های زبان دری و نویسندگان و سخن سرایان دری قلمداد می کنند چیزهای می نویسند که با زبان اصیل مادری من که دری است فرق دارد فاجعه بار تر این است که در طول سال هاست این زبان کهن از چندین جانب مورد تهاجم و ستم قرار می گیرد آنهایی هم که در داخل کشورند این زبان کهن و تاریخی را زبان دوم می دانند و چنان بر جانش چسبیده اند که می خواهند سرنوشت چندین قرنه اش را به دست فاجعه بسپارند و درد آور تر از همه این است که فرزندان اصیل این زبان کهن نادانسته و یا هم با مدرن پسندی های شان تأریخ چندین هزار ساله اش را به دست بازی گرفته اند و چنان وانمود می کنند که گویا زبان دری یک لهجه است نه یک زبان مستقل.

گرچه من زبان شناس نیستم تا نوشته عالمانه ای در باره زبان شناسی بنویسم ولی قرار یادداشت هایم از دوران کودکی که از والدین و بزرگان سخن دان دور و برم به یاد دارم و هم قرار برداشت هایم از منابع معتبر و انتشاراتی که در معرفی زبان فارسی از منابع خارجی خوانده ام چنین دریافتم که حتی منابع خارجی هم به این باور دارند که زبان دری یک لهجه نه بلکه زبان فارسی قدیم است حتی یاد آور شده اند که این زبان در زمان قبل از اسلام در همین سرزمین که امروز افغانستانش می نامند مروج بوده است طبقی که در تأریخ می نویسند زبان دری یا فارسی امروزی تا قرن چهارم هجری زبان منحصر به خراسان و ماورالنهر و یا افغانستان کنونی بوده است این زبان در آن وقت در فارس (ایران) معمول نبود حتی یک شعر هم در همین زمان در زبان فارسی حال دیده نمی شود که بعد ها زبان دری به غرب یا ایران امروز انتشار کرده است.

اما اینکه چرا عرب ها به صورت عام زبان دری را فارسی خوانده اند دلیلش اولین رویارویی آن ها با قوم فارس بوده و از سوی دیگر فارس ها دارای امپراتوری بزرگ بودند و شهرت بیشتر داشتند، بدین سان بود که عرب ها همه آریایی تباران را به ملاحظه منطقه پارس پارسیان، فارس و زبان های شان را فارسی نامیدند. پارسی در اصل خودش یک لهجه بوده است که موبدان و علما به آن سخن می گفتند. زبان فارسی ۱۵۰۰ سال قبل زبان رسمی ایران شد در حالیکه زبان دری در قرن چهارم هجری زبان رسمی مردمان خراسان و بلخ و بدخشان و ماورالنهر یا افغانستان کنونی بوده است. زبان مردم فارس کهن (ایران کنونی) زبان خوزی بازمانده زبان عیلامی یا ایلامی بوده

است که در دوران هخامنشی ها و ساسانی ها و داریوش بزرگ به این زبان حرف می زدند. ایرانیان هم به این باورند که خوزستانی ها نگاه دارنده فرهنگ و آیین اصیل ایران کهن اند بعد ها بعد از هجوم اعراب به فارس مردم محلی هم به پیروی از نویسندگان عرب خود را فارس و زبان خود را فارسی می خواندند و حتی رسم الخط زبان ها هم تغییر کرد که این اشتباه تا امروز هم همه جا متداول است

ولی در این زمان سخن سرایان دری و آنهایی که می خواهند خود را به زبان فارسی ایرانی نزدیک کنند باید فراموش نکنند که زبان دری در اصل آفرینشگر زبان فارسی است و این زبان در اصل از کنار دریای آموی امروزی یا بلخ و بدخشان افغانستان سرچشمه گرفته است.

برای همین است که وقتی با آنهایی که خود را انخبگان زبان فارسی میدانند همسخن میشوم حیران میشوم آنها چگونه بیگانه سخن میگویند گاهی به خودم میگویم این همه کلمات جدید را از کجا به این زبان پیوند میدهند من که برخاسته از یک خاک و سرزمینی هستم که همه نیاکانم دری زبان بودند چرا حالا به زبان و اصطلاح سخن سرایان دری نابلدم؟

آن زبان را که در زادگاهم بدخشان که مهد ادیب پروران دری و زادگاه زبان دری است آموخته بودم چیزی دیگری بود چرا من نمی دانم که اینها چی می گویند؟

کلمات و اصطلاحاتی که من برای خارج دیده های کشورم استفاده می کنم آن را لهجه بدخشانی می دانند در حالیکه چنین نیست در لهجه تنها ادای کلمات تغییر می کند نه اینکه خود کلمه یا اصطلاح کاملاً تغییر کند. من باور دارم این همان کلمات اصیل دری است که در بدخشان گفته می شود. چرا ما بدخشانی ها از گفتن کلماتی چون کشتل - یخن و یا کلوش یا کفش و یا هم از کرته یا پیراهن و یا هم تاقین یا کلاه خجالت بکشیم اینها که کلمات اصل دری اند در بدخشان کوچک را خورد و بزرگ را کلان می گویند به برادر دادر به پول - پیسه به ثروتمند - بای به فقیر غریب و یا کم بغل به [سیب زمینی] کچالو و به [گوجه فرنگی] بادنجان رومی و یا هم به [شهرستان] دهکده یا قشلاق نگوئیم. چرا ما مانند سابق به [جاده] سرک نگوئیم مگر چرا به کودکان یا اطفال خود [بچه های مان] بگوئیم. در بدخشان به [پسر] بچه می گویند.

متأثر کننده تر این است که سخن سرایان دری که خودشان را هسته گذاران بنیاد های دفاع از زبان دری می نامند وقتی به سروده های شان متوجه می شوم بسیاری کلمات شان در نظرم نا آشنا می آیند. شعری از کاظم کاظمی را اینجا بخوانید و خود قضاوت کنید.

روح و روی ابر می خوابم

خسته ام، توی قبر می خوابم!

توی یک قبر تنک و بن بستم مثل یک مرده در خودم هستم

عطر بالش پواش می آید

بوی سیب از صدایش می آید

من در زبان دری واژه به نام (توی) را نمی شناسم ما در زبان دری به [توی یا طوی] عروسی یا ازدواج می گوئیم. ولی چیزی که از شعر دریافتیم شاید هدف شاعر داخل یا بین قبر بوده است که پس در زبان دری به این کلمه درون می گوئیم. و یا هم برای [پواش] در زبان دری آهسته می گویند که برای من و آنهایی که ایران نرفته اند [پواش] کلمه نا آشنا است و حتی در کتاب ها و اشعار قدیم فارسی هم کمتر از این اصطلاح خوانده ام

اینکه در روی کاغذ است هرچه است می گذریم ولی ای کاش گوش می نمود که این سخن سرایان بزرگ را در هنگام سخنرانی نمی شنیدیم تا اینقدر رنج نمی بردیم از میان صد اسم یا کلمه فارسی ایرانی یک کلمه دری را هم ذکر نمی کنند بعضاً می بینم کسانی که پای شان را چند قدمی دورتر از سرحد کشور گذاشتند اصطلاحاتی را استفاده می کنند که حیران می شوم در اوایل فکر می کردم. شاید نیاکان من و یا والدینم در آموختن زبان به من اشتباه کردند ولی بعد از اینکه به ریشه مسأله پی بردم بسیار متأثر شدم دیدم که ... نه والدینم همان اصل دری سچه و درست گپ می زدند ولی آنچه حالا می شنوم فقط تقلیدی بیش نیست و اینها به نام سخن سرایان دری در حال تراج کردن زبان اصیل دری اند.

گرچه با مسرت این را می دانم شمار زیادی از ازبک تباران و ترک تباران افغانستان امروز هم خود را سخن سرایان دری می دانند و از برکت این زبان شهرت و پول یافتند و به جایی رسیدند ولی آنها هم باید متوجه باشند که به حال این زبان کهن جفا نکنند. اگر می خواهند دری بسرایند نباید حاشیه روی کنند و از دیگران تقلید نمایند.

زبان دری زبان شهر نشینان بود، و در دربار با آن سخن می گفتند و منسوب به درباریان پادشاهی وقت بوده است. این زبان، بیشتر زبان مردمان افغانستان و خاصتاً مردمان بلخ و بدخشان بوده و هست.

زبان دری به نسبت کلمات و اصطلاحات ادیبانه و تشریفاتی اش بیشتر مورد توجه و علاقه درباریان آن وقت بود و زبان مورد پسند پادشاهان بوده است و حتی در آن زمان به نسبت خوش خوانی اش پرندگان خوش آواز را هم به نام دری نام نهاده بودند مانند کبک دری.

در زبان پر بار دری بهترین و اصیل ترین کلمات زبان فارسی را هم می توان یافت و حتی بیشترین هایش هم در کتب عربی استفاده شده است زبان دری زبان علمی و ادبی و زبان سرایش شعر و نثر بوده است آثار بزرگترین شاعران و نویسندگان فارسی به همین زبان نشر شده است.

➤ مثلیکه حافظ شیراز می سراید:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه

که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

یا

چو عندلیب فصاحت فروشد ای "حافظ"

تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

➤ و یا سعدی شیرازی می سراید:

هزار بلبل دستان سرای عاشق را
بباید از تو سخن گفتن دری آموخت

➤ و یا سنایی می سراید:

باشرف گشتی چو تاج اصفهانت جلوه کرد
پیش تخت تاج داران لفظ تازی و دری

➤ و به صد ها شاعر و نویسنده دیگر

ولی متأسفانه در این اواخر در رسانه های فارسی دری زبانان افغانستان دیده می شود که اکثراً افغان های ما زبان دری مادری خود را که روزگاری بهترین و شایسته ترین بود فراموش کرده و کوشش می کنند اصطلاحات فارسی ایرانی را در گفتار روزمره و حتی در نوشته های خود استفاده کنند کلماتی که در زبان فارسی ایرانی هم جنبه تاریخی ادبی آن بسیار ضعیف بوده و هیچ بنیاد تاریخی با زبان فارسی هم ندارد. دوم ثور ۱۳۹۰ شمسی

پایان بی پایان

خواهش و الجاء

در این مورد بنویسد و هر چه بیشتر بنویسد و از زبان زیبای دری و فرهنگ خود ما به دفاع برخیزد